

زیست‌نامه‌ی خودنوشت یک شاعر

محمد خرمشاھی

تهران عذر او را خواستند و او به بیانه‌ی مخالفت با جمهوری اسلامی! به لندن رفت و در آن جانیز که سه جلد از کتاب‌های مرا با خود برده بود، قسمت مهمی از سروده‌های مرا در نشریه‌ی سراپا دزدی که راه انداخته به نام خودش چاپ می‌کند تا آنجا که این بیت معروف به یک دم که آبی توان نوش کرد خدا را باید فراموش کرد

یا بیت دیگری

در کلبه‌ی ما رونق اگر نیسته صفا هست

هر جا که صفا هسته در آن نور خدا هست
که قبیل از به دنیا آمدن او هر دو را سروده‌ام، با نهایت وفا و حق و
بی‌شرمی ادعایی کند که هر دو از ساخته‌های اوست.

در اینجا لازم است جهت اطلاع بگوییم که طنز پرداز با یک فکاهی نویس از زمین تا آسمان فاصله دارد. فکاهیات در حکم درختی است که تنها سایه دارد ولی میوه ندارد اما طنز درختی است که نه تنها شاخ و برگ و سایه دارد بلکه مملو از میوه‌های گوناگون مفید و دارای پرتوتینی است که در ایران اسلامی پس از ایرج میرزا- عیین‌آکانی و اخیراً مرحوم حالت و حسین مدنی و تا حدی عمران صلاحی، تنها سه نفر طنز پرداز که به تمام شرایط طنز آشنا هستند وجود دارد، باقی همگی فکاهی نویس هستند که برخی از آن تعداد از روزنامه‌های نسیم شمال، توفیق، گل آقا و مانند آنها استفاده می‌کنند.

نگفته نماند که شعر جدی نیز از نظر رسم و قاعده و قانون و شرایط همین حالت را دارد، چنانچه بخواهیم شعر را از دیدگاه واقعی آن مورد بررسی قرار دهیم و ردیف و قافیه و متن و موضوع را معیار قرار دهیم و شاعران نوپرداز که فاصله میلیونی با شعر راستین دارند، را کنار بگذاریم شاعران واجد شرایط و به معنای واقعی «شاعر» تعدادشان از سی نفر در ایران بیشتر نیست ولی امروز بنا به روایتی شاعران نوپرداز و حتا شاعران به ظاهر دنباله رو سعدی و حافظ که معنی و مفهومی در شعر آلان دیده نمی‌شود از یک میلیون و پانصد هزار هم گذشته است! به امید روزی که

□ بیوگرافی کوتاه یا زندگی نامه‌ی مفید و مختصر و شرح حال عجیب و باور نکردنی یک شاعر و نویسنده‌ی بسیار پُرکار و طنز پرداز لطیفه‌ساز که ۸۱ سال از ۹۲ سال عمر پر از حوادث گوناگون خود را در شعر و شاعری و مجلس آرایی و ترانه‌سازی و شاد کردن دل‌های خسته و شکسته گذرانده ولی خود هرگز روی شادی نمیده و به جای تقدير یا تشویق، غالباً مورد ظلم و اهانت و حق‌کشی قرار گرفته و در عین حال بیش از چهل نفر با دزدیدن مضماین و اشعار مستعار و سروden اشعار در ثروت رسیده‌اند و خود او زیر پوشش نود اسم مستعار و سروden اشعار در مطبوعات و رادیو، همچنان گمنام و در تهی دستی و محرومیت با تلخ‌کامی زندگی کرده و اکنون در انتظار مرگ و رها شدن از زندگی دردنگ خود به سر می‌برد.

در سال ۱۲۹۵ در یکی از دهات تابعه‌ی شهرستان ساوه به نام دوزج - که بهتر است دوزخ بنامند - نژادی به دنیا آمد که در چهارسالگی او پدر و مادرش به فاصله‌ی ۲۴ ساعت از دنیا رفتند و از شر این کودک نقفو نجات یافتند. آن کودک که گویا پس از مرگ پدر و مادر آفرینش‌داش او را در پناه خود گرفته و به جای پدر و مادر و معلم نگهداری او به تهران ۱۶ میلیون نفری را قاطی مرغ‌ها فراهم کرد و از همان کودکی استعداد و قریحه و طبع شاعری و نیز لطیفه‌سازی، طنزپردازی، مضمون‌یابی، خودآموزی، مجلس آرایی، خطاطی، حاضرجوانی، طراحی و... به آن کودک یتیم بی‌سرپرست اعطا فرمود که در نتیجه از ۱۱ سالگی ضمن ادامه‌ی درس که به طور معجزه‌آسا و به طور حیرت‌آور و چهار پله یکی بالا می‌رفت. اشعار جدی، اجتماعی، انتقادی و طنزهای بکر و همه پسند او در مجلات و روزنامه‌های آن روز از جمله تهران مصور، توفیق، حاجی‌بابا، نسیم شمال و بعدها- فردوسی، امید ایران، سپید و سیاه، ترقی، زن روز، اطلاعات هفتگی، خورجین و نیز برنامه‌های صبح جمعه‌ی رادیو منتشر می‌شد که چون نوشته‌ها و پژوهش‌های طنز من از حد و حساب خارج بود، روزنامه‌ها و مجلات از من می‌خواستند که نام‌های مستعار جدید و متعدد برای هر یک از سروده‌هایم انتخاب کنم که همین موضوع موجب شده بود که جوانان حتی برخی از پیران در مجالس خصوصی و عمومی شعرهای مرا به نام خودشان معرفی و با این دزدی و عمل رشتۀ خودشان را شاعر و سراینده جلوه دهند؛ از همه بیشتر جوانکی بود «که امروز به حساب خود مرد شده است» نه تنها سروده‌های من که هر مطلب یا شعری از خوانندگان به مجله یا روزنامه‌یی که او در آنجا کار می‌کرده، می‌رسید، آن را می‌دزدید و به نام خودش چاپ می‌کرد که به همین جهت سرانجام روزنامه‌های

روزب فرنگ و مائیع ایران‌گرانه و فریده وارتگر

ارکانیزه و فرمونت

نمونه‌ی خط‌خوش شاعر: محمد خرمشاھی

اگر چه من مانند مسیح مردہ رازنده نکرده ام ولی بسیاری از دل های مردہ را شادی و انبساط بخشیده و با اشعار و لطائف و مضامین روح افزایانه از گرداب رنج و غم رهانی بخشیده ام از سروهدهای من است که هر هفته در ابتدای برنامه صبح جمعه رادیو قرار دارد
ز حق توفیق خدمت خواستم دل گفت پنهانی

چه توفیقی از این بهتر که خلقی را بخندانی

بله در این مدت ۸۱ سال چنانچه به طور متوسط سالی یک میلیون نفر را خندانه باشم تا این لحظه ۸۱ میلیون هموطن خود را شاد کرده و خندانه‌هام ولی خودم چه از لحاظی بتووجهی مسئولان و چه از جهت کارشکنی، حسادت و حتی اهانت برخی قلم به دستان و همکاران و چه از نظر سختی و تنگی‌ای معشیت - که تنها درآمد و حقوقمن ۲۵۰۰ تومان پرداختی وزارت راه است - و مهمتر از همه بیماری همسرم و دوری از فرزندان حالی و مجالی برای اندک شادی و خنده برای من که چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت در نزدیک به یک قرن در ردیف نخست قرار داشتم و دارم، باقی نگذاشته است: گویند کسان که خالق خنده منم

در عالم خنده شمس تابندۀ متن

آن کسر، که میان جمیع از شدت غم

یک لحظه نکرده خونده آن بنده منم

شاعر و نویسنده مطبوعات و طنزپرداز پیشکسوت و کارمند
با نویسندگی دا خسته، روزارت، اه و تاریخ؛ محمد خمشاهی،

١٣٨٤/٩/١٤

بازگشت همه به سوی اوست

با اندوه و تاسف فراوان درگذشت قاضی عالی مقام و ادیب و شاعر
تواننا زنده باد دکتر سیدعلی صدرات (نسیم) را به همسر گرامی و
ارجمند و فرزندان برومند آن بزرگوار تسلیت عرض می کنیم و از
خدای تعالی برای آن فقید سعید امربخش و برای بازماندگان صبر
و شکیباتی مسائل داریم.

پروفیسر سید حسن امین - عبدالعلی ادیب برومند
بهروز افشار - سید مهدی بهبهانی نیا
دکتر محمد رضا جلالی نائینی
دکتر احمد صدر حاج سید جوادی
رضا سجادی - حسین شهسوارانی - یحیی صادق وزیری
محمود صمصامی مهاجر - عبدالحسین طباطبائی
دکتر شمس الدین عالمی - هوشمنگ قوامی
اکبر مهاجرانی - دکتر مصطفی میر خوارزی
احمد ناظمی - دکتر سیف الله وحدتی
مسعود هدایت - فضال الله کاسمی

(ج) انتخاب اطلاعات، ۲۴، ۱۰، ۸

در هر خانه و هر مقاذه یک یا دو شاعر داشته باشیم؟!!
و اما بسیاری از ادبپروران و هنر دوستان از من پرسیده‌اند و
می‌پرسند، چند جلد کتاب به چاپ رسانده یا چند بیت شعر در هشتاد و
یک سال عمر شاعری سروده‌ام؟ جهت اطلاع عرض می‌کنم.
به لحاظ کافی تبودن وقت و امکانات لازم متساقفانه نتوانسته‌ام بیش
از پنج دیوان شعر به چاپ برسانم که اولین آنها ۷۰ سال قبل با نام یک
شب خدابی:

شبی در حال مستی تکیه بر جای خدا کردم
در آن یک شب خدایی من عجایب کارها کردم
با مطالب و اشعار دیگر در ۴۰۰ صفحه و مناسب اوضاع ناجور آن روز
و احوال آخوندهای درباری بود و چهار کتاب بعدی با نام‌های شیخ
شنگول، مجموعه‌ی گلهای دنیای شادی‌ها و آخرين دیوان شعر به نام
دیوان خرم که هم اکنون در دسترس عموم قراردارد. ولی از نظر تعداد
ایيات همان‌گونه که قبل اشاره شد، با توجه به اینکه در مدت ۸۱ سال
در بیش از ۴۰ روزنامه و مجله و رادیو در مراسم‌گوناگون بی‌وقفه و همه
روزه به هر مناسبتی شعری سروده‌ام در مجموع می‌توانم نه به تقریب
بلکه به تحقیق بگویم و ثابت کنم که تعداد ایيات سروده‌های من از
چهارمیلیون متجاوز است و این نه تنها در کشور عزیز ما ایران بلکه در
کره‌ی زمین و در طول تاریخ بی‌سابقه است و باید به صراحت بگویم که
این موقیت را به هیچ وجه به حساب من یک لاقیا نگذارید بلکه از
ناحیه‌ی لطف و کرم پروردگار من بدانید که در یکی از سروده‌ها آورده‌ام:
گ خدا خواهد؛ بیشت کده؛ از کنج دهات

یا به قول حافظ شیراز:
فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم یکنند آن چه مسیح‌ها می‌کرد